



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۳۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

دومین قاعده عقلیه‌ای که شهید صدر (ره)، مورد بررسی قرار می‌دهند، قاعده «امکان تکلیف مشروط» می‌باشد. برخی مانند شیخ انصاری (ره) قائل به عدم امکان واجب مشروط شده‌اند و تمام واجبات را مطلق دانسته و تمام قیود را به ماده امر و نهی بر می‌گردانند. توضیح آن که وقتی مثلاً شارع مقدس می‌فرماید: «لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»، قید استطاعت هم می‌تواند قید برای وجوب باشد و هم می‌تواند قید برای واجب باشد. شیخ اعظم انصاری چون وجوب را منتزع از هیئت می‌دانند و هیئت را جزئی و غیر قابل تقیید، این قیود را به ماده، یعنی واجب برمی‌گردانند؛ لذا ایشان قبل از حصول استطاعت، وجوب حج را فعلی می‌دانند و فقط اتیان و امتثال آن را معلق بر حصول استطاعت می‌دانند؛ مثلاً در مثال «صل إذا زالت الشمس» زوال را قید برای وجوب نماز نمی‌دانند، بلکه وجوب نماز را قبل از زوال نیز فعلی می‌دانند و امتثال آن را معلق بر زوال می‌کنند؛ اما مشهور علما و به تبع ایشان شهید صدر (ره) واجب مشروط را ممکن می‌دانند.

یکی از ثمرات مهم این بحث، در مبحث مقدمات مفوته است؛ زیرا در مورد آن‌ها یک اشکال عقلی وجود دارد که عبارت است از این که: چگونه باید قبل از فعلیت وجوب، مقدمات فعل را اتیان نمود، و وجوبی که فعلی نیست چگونه می‌تواند قبل از فعلیت، مقدماتش را طلب نماید؛ بنابر نظر شیخ انصاری (ره) که وجوب را قبل از حصول شرط، فعلی می‌دانند، دیگر اشکالی وارد نخواهد بود. البته علما جواب‌های دیگری نیز بدین اشکال داده‌اند. توجه شود که دلیل بیان شده در کتاب برای استحالة تکلیف مشروط، غیر از دلیل شیخ انصاری (ره) می‌باشد.

متن درس

قاعدة إمكان التكليف المشروط

مر بنا ان مقام الثبوت للحكم يشتمل على عنصر يسمى بالجعل و الاعتبار، و في هذه المرحلة يجعل الحكم على نهج القضية الحقيقية، كما تقدم، فيفترض المولى كل الخصوصيات و القيود التي يريد إناطة الحكم بها، و يجعل الحكم منوطا بها فيقول مثلا: إذا استطاع الإنسان و كان صحيح البدن مخلص السرب و جب عليه الحج.

و نحن إذا لاحظنا هذا الجعل نجد هناك شيئا قد تحقق بالفعل، و هو نفس الجعل الذي يعتبر في قوة قضية شرطية شرطها القيود المفترضة، و جزاؤها ثبوت الحكم، و لكن هناك شيء قد لا يكون متحققا فعلا، و انما يتحقق إذا وجد في الخارج مستطيع صحيح مخلص، و هو الوجوب على هذا أو ذاك الذي يمثل فعلية الجزاء في تلك القضية الشرطية، فإن فعلية الجزاء في كل قضية شرطية تابعة لفعلية الشرط، فما لم تتحقق تلك القيود لا يكون الوجوب فعليا، و يسمى الوجوب الفعلي بالمجعول.

و من هنا أمكن التمييز بين الجعل و المجعول، لأن الأول موجود منذ البداية، و الثاني لا يوجد الا بعد تحقق القيود خارجا، و القيود بالنسبة إلى المجعول بمثابة العلة، و ليست كذلك بالنسبة إلى الجعل، لأن الجعل متحقق قبل وجودها خارجا، نعم الجعل يتقوم بافتراض القيود و تصورها، إذ لو لم يتصور المولى الاستطاعة و الصحة مثلا لما أمكنه ان يجعل تلك القضية الشرطية، و بذلك تعرف ان الجعل متقوم بلحاظ القيود و تصورها ذهنا، و المجعول متقوم بوجود القيود خارجا، و مترتب عليها من قبيل ترتب المعلول على علته.

و على هذا الأساس نعرف ان الحكم المشروط ممكن، و نعى بالحكم المشروط: ان يكون تحقق الحكم منوطا بتحقيق بعض القيود خارجا فلا وجود له قبلها، فقد عرفنا أن المجعول يمكن أن يكون مشروطا، سواء كان حكما تكليفيا كالوجوب و الحرمة، أو وضعيا كالملكية و الزوجية.

و بذلك يندفع ما قد يقال: من ان الحكم المشروط غير معقول، لأن الحكم فعل للمولى، و هذا الفعل يصدر و يتحقق بمجرد أعمال المولى لحاكميته، فأى معنى للحكم المشروط. و وجه الاندفاع ان ما يتحقق كذلك انما هو الجعل لا المجعول، و الحكم المشروط هو المجعول دائما.

قاعده امکان تکلیف مشروط

در بررسی این قاعده باید دو بحث مطرح شود:

بحث اول: بیان معنای جعل و مجعول.

بحث دوم: اثبات امکان حکم مشروط.

بیان معنای جعل و مجعول

در بحث «مبادی حکم تکلیفی» بیان شد که حکم دو مقام دارد: یکی مقام ثبوت و دیگری مقام اثبات؛ و گفتیم که مقام ثبوت دارای سه عنصر ملاک، اراده و اعتبار (جعل) می‌باشد.

اولین چیزی که در مرحله ثبوت ملاحظه می‌شود، این است که آیا حکم به نحو قضیه حقیقه جعل می‌شود یا به نحو قضیه خارجی؛ یعنی لحاظ موضوع برای حکم از جانب شارع، می‌تواند دو نحو باشد:

الف) به نحوی که موضوع در خارج وجود دارد و حکم برای آن موضوعی جعل می‌شود که در خارج موجود است. این گونه جعل، جعل به نحو «قضیه خارجی» نامیده می‌شود.

ب) به نحوی که موضوع مقدارالوجود فرض می‌شود - اگر چه - در زمان جعل آن موضوع در خارج دارای مصداقی نباشد که در این صورت «قضیه حقیقه» نامیده می‌شود.

اعتبارات شرعی به نحو قضایای حقیقه

در اعتبارات شرعی غالباً موضوع حکم، مقدارالوجود می‌باشد؛ به تعبیر دیگر، اعتبارات شرعی غالباً به نحو قضیه حقیقه جعل می‌شوند؛ یعنی شارع مقدس تمام خصوصیات و قیود دخیل در اناطه حکم را فرض می‌نماید و مجموع آن‌ها را موضوع قرار داده، سپس حکم را بر آن بار می‌نماید. مثلاً می‌گوید: «وقتی انسان مستطیع شود در حالی که از سلامت جسمی برخوردار است و راه برای او باز است، حج بر او واجب می‌گردد»، در این حکم لازم نیست که حتماً در خارج چنین انسانی وجود داشته باشد تا جعل این حکم، محقق شود، بلکه شارع موضوع را به نحو قضیه حقیقه و مقدارالوجود فرض کرده است تا هر زمان مصداقی برای آن در خارج پیدا شد، این موضوع فعلیت پیدا کند.

تطبیق

قاعده امکان التکلیف المشروط

قاعده امکان تکلیف مشروط

مر بنا ان مقام الثبوت للحکم یشتمل علی عنصر یسمی بالجعل و الاعتبار.

پیش از این دانستیم که حکم در مقام ثبوت مشتمل بر عنصری است که «جعل و اعتبار» نامیده می‌شود.

و فی هذه المرحلة^۱ يجعل الحکم علی نهج^۱ القضية الحقیقیة، كما تقدم، فیفترض المولی کل الخصوصیات و القيود التي یرید إناطة الحکم بها، و يجعل الحکم منوطاً بها.

^۱ یعنی: در مرحله جعل و اعتبار.

و گفتیم که در این مرحله (غالباً) حکم به صورت قضیه حقیقیه جعل می‌شود. بدین ترتیب که مولا همه خصوصیات و قیودی را که می‌خواهد حکم، معلق بر آن‌ها باشد، در نظر می‌گیرد و حکم را منوط و وابسته به آن‌ها جعل می‌کند.

فیقول مثلاً: إذا استطاع الإنسان و كان صحيح البدن مخلى^۲ السرب^۳ وجب عليه الحج.

مثلاً می‌گوید: «هر گاه انسان مستطیع (مالی) شد و صحت بدن (و قدرت بر پیمودن راه و انجام دادن مناسک را) داشت و راه برای او باز بود، انجام حج بر او واجب است^۴».

تحقق جعل در قضایای حقیقیه

با مشاهده یک قضیه حقیقیه، مانند دلیل وجوب حج که می‌فرماید: «هرگاه انسان مستطیع شود در حالی که از نظر جسمی سالم می‌باشد و راه برای او باز است، حج بر او واجب است.» در خواهیم یافت که جعل وجوب حج با این قضیه تحقق یافته است، هر چند که در هنگام جعل، در خارج مصداقی برای آن وجود نداشته باشد؛ به گونه‌ای که اگر از واجبات اسلام از ما سؤال شود، یکی از آن‌ها را حج بیان می‌نماییم. بدون ملاحظه این که آیا هم اکنون این وجوب حج، در خارج دارای موضوع هست یا نه.

اما مرتبه دیگری برای حکم وجود دارد که عبارتست از: مرتبه فعلیت حکم که مرتبه مجعول نیز نامیده می‌شود. این مرتبه محقق نمی‌شود مگر بعد از تحقق تمام شروط و قیودی که در موضوع حکم فرض شده است و با تحقق این شروط تکلیف و حکم، فعلیت پیدا می‌کند. این فعلیت تکلیف «مجعول» نیز نامیده می‌شود.

بر این اساس می‌توان بین جعل و مجعول فرق گذاشت که جعل، آن مرتبه از حکم است که قبل از تحقق شروط و از همان زمان انشای حکم محقق شده است؛ در این مرتبه، حکم هیچ‌گونه انبعائی را از مکلف برای تحقق و اتیان آن حکم در پی ندارد.

اما مجعول، مرتبه‌ای از حکم است که بعد از تحقق و فعلیت یافتن تمام شروط و قیودی که در موضوع فرض شده، محقق می‌شود و در این مرتبه، حکم بر مکلف فعلیت پیدا می‌نماید.

تطبیق

و نحن إذا لاحظنا هذا الجعل^۵ نجد هناك^۶ شيئاً قد تحقق بالفعل، و هو نفس الجعل الذي يعتبر في قوة^۷ قضية شرطية شرطها القيود المفترضة، و جزاؤها ثبوت الحكم.

^۱ یعنی: شیوه و روش.

^۲ یعنی: خالی بوده که در این جا به معنای باز بودن طریق می‌باشد.

^۳ به فتح و کسره سین خوانده می‌شود؛ یعنی: راه و طریق.

^۴ در این مثال وجوب حج، معلق بر استطاعت مالی و استطاعت بدنی و استطاعت طریقی است.

^۵ یعنی: جعل وجوب برای حج.

^۶ مشار الیه: جعل وجوب برای حج.

^۷ زیرا وقتی که حکمی به نحو قضیه حقیقیه جعل شود، در قوه قضیه شرطیه می‌باشد.

ما هنگامی که جعل را بدین گونه در نظر می گیریم، می بینیم در این جا چیزی است که بالفعل تحقق یافته و آن خود جعل است که در قالب قضیه شرطیه اعتبار شده است. شرط در این قضیه شرطیه همان قیودی است که وجودشان فرض شده و جزاء در این قضیه شرطیه، ثبوت حکم است.

و لكن هناك^۱ شيء قد لا يكون متحققا فعلا، و انما يتحقق إذا وجد في الخارج مستطيع صحيح مخلي، و هو الوجوب على هذا أو ذاك الذي^۲ يمثل^۳ فعلية الجزاء في تلك القضية الشرطية.

ولی در اینجا چیزی است که بالفعل تحقق ندارد و تنها زمانی تحقق می یابد که در خارج انسانی مستطیع و سالم که راه برایش گشوده باشد، پیدا شود. آن چیز (که بعد از فعلیت قیود فعلیت می یابد) وجوب حج بر این شخص یا آن شخص است که نشان دهنده فعلیت یافتن جزاء در آن قضیه شرطیه است.

فإن فعلية الجزاء في كل قضية شرطية تابعة لفعلية الشرط، فما لم تتحقق تلك القيود^۴ لا يكون الوجوب فعليا، و يسمى الوجوب الفعلي بالمجعول.

زیرا فعلیت جزاء در هر قضیه شرطیه تابع فعلیت شرط است. پس تا زمانی که آن قیود تحقق پیدا نکنند، وجوب، فعلیت نمی یابد و وجوب فعلی «مجعول» نامیده می شود.

و من هنا^۵ أمكن التمييز بين الجعل و المجعول، لأن الأول موجود منذ البداية^۶، و الثاني لا يوجد الا بعد تحقق القيود خارجا.

از اینجاست که می توان میان جعل و مجعول جدایی انداخت؛ زیرا جعل از آغاز موجود است (یعنی با انشای حکم در قالب قضیه شرطیه، جعل موجود شده است و هیچ حالت تعلیقی ندارد. بلکه موجود است و یا معدوم). ولی مجعول، تنها بعد از تحقق یافتن قیود در خارج، موجود می گردد (و حالت تعلیقی دارد)

علیت شروط و قیود برای فعلیت حکم

قیود و شروطی که در موضوع حکم فرض شده اند به مثابه علت برای مرحله مجعول می باشند؛ یعنی تا آن شروط و قیود محقق نشود، حکم، فعلی نمی شود؛ اما شروط و قیود، علت برای جعل نیست؛ یعنی جعل شارع متوقف بر این قیود و شروط نمی باشد، بلکه اگر هم موضوع هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد، جعل شارع محقق می شود. بله؛ جعل، متوقف بر لحاظ و فرض قیود و شروط می باشد؛ یعنی شارع وقتی که می خواهد وجوب حج را جعل نماید، ابتدا باید موضوع آن را - که عبارت است از انسان مکلفی که مستطیع و سالم می باشد و راه برای او باز

^۱ مشارالیه: جعل وجوب حج برای مستطیع سالمی که مانعی از رفتن به سرزمین حج ندارد.

^۲ صفت «الوجوب».

^۳ یعنی: نمایانگر فعلیت جزاء می باشد.

^۴ یعنی: استطاعت و سلامت جسمی و باز بودن راه.

^۵ مشارالیه: مشروط بودن مجعول به تحقق موضوع به خلاف جعل.

^۶ یعنی: از همان لحظه نخست.

است- تصور نماید تا بتواند حکم وجوب حج را برای او جعل نماید؛ پس جعل، متوقف بر لحاظ و تصور ذهنی قیود و شروط است، اما مجعول، متوقف بر وجود خارجی قیود و شروط می‌باشد.

تطبيق

و القيود بالنسبة إلى المجعول بمثابة^۱ العلة، وليست كذلك بالنسبة إلى الجعل، لأن الجعل متحقق قبل وجودها^۲ خارجا. و قیود نسبت به مجعول به منزله علت می‌باشند، ولی نسبت به جعل چنین نیستند؛ زیرا جعل قبل از آن که قیود در خارج وجود یابند، تحقق یافته است.

نعم، الجعل يتقوم بافتراض القيود و تصورها، إذ^۳ لو لم يتصور المولى الاستطاعة و الصحة مثلا لما أمكنه ان يجعل تلك القضية الشرطية.

البتة تقوّم جعل (از آغاز) به افتراض قیود و تصور آنهاست؛ زیرا مولا اگر مثلاً استطاعت و سلامت مکلف را تصور نکند نمی‌تواند آن قضیه شرطیه را جعل کند.

و بذلك^۴ تعرف ان الجعل متقوم بلحاظ القيود و تصورها ذهنيا، و المجعول^۵ متقوم بوجود القيود خارجا، و مترتب عليها من قبيل ترتب المعلول على علته.

بدین طریق معلوم می‌شود که جعل، به لحاظ داشتن قیود و تصور ذهنی آنها متقوم است و مجعول به وجود خارجی قیود متقوم است و ترتب آن بر وجود خارجی قیود از قبیل ترتب معلول بر علتش است.

Sco۱:۱۸:۱۵

FG

- | | | |
|---|---|--------------|
| <p>۱. مرحله جعل: یعنی نفس جعل حکم، که متوقف بر تحقق خارجی موضوع نیست؛ بلکه فرض و تصور موضوع و قیود آن برای جعل کافی است.</p> <p>۲. مرحله مجعول: یعنی مرحله فعلیت پیدا کردن تکلیف، که منوط و متوقف بر تحقق خارجی تمام قیود و شرائط فرض شده در موضوع می‌باشد.</p> | } | مراحل اعتبار |
|---|---|--------------|

^۱ یعنی: مانند.

^۲ مرجع ضمیر: القیود.

^۳ تعلیل «یتقوم».

^۴ مشارأیه: تمیز بین جعل و مجعول.

^۵ معطوف علیه: الجعل.

اثبات امکان حکم مشروط

در مباحث گذشته برای بیان قاعده عقلی «امکان تکلیف مشروط» از باب مقدمه، به بیان معنای جعل و مجعول و فرق بین آن دو پرداختیم؛ در این بخش می‌خواهیم به اصل بحث و اثبات این قاعده بپردازیم. مراد از حکم مشروط این است که فعلیت و تحقق حکم، منوط به تحقق برخی از شروط باشد؛ به گونه‌ای که قبل از تحقق خارجی قیود، حکم نیز محقق نباشد. با مقدمه‌ای که در تبیین معنای جعل و مجعول بیان شد، به خوبی روشن است که حکم مشروط امکان دارد، خواه این حکم، الزامی باشد، مانند وجوب و حرمت، خواه حکم غیرالزامی، مانند کراهت و استحباب و اباحه و خواه حکم وضعی، مانند ملکیت و زوجیت.

دلیل بر عدم امکان حکم مشروط

برخی قائل به عدم امکان حکم مشروط هستند و دلیلی بر مدعای خویش بیان نموده‌اند که چنین می‌باشد: حکم، فعلی از افعال خداوند متعال بوده و افعال خداوند سبحان عین اراده ذات اقدس ازلی او می‌باشد. حال اگر پروردگار متعال، فعلی را اراده نماید، آن فعل در خارج محقق می‌شود و اگر آن را اراده نکند آن فعل در خارج محقق نمی‌شود. در جعل حکم نیز یا خداوند سبحان آن حکم را اراده کرده است، پس حکم، محقق و فعلی است و یا آن را اراده نکرده که در این صورت، آن حکم، وجود نخواهد داشت؛ لذا حکم مشروط به این معنا که شارع هم آن حکم را اراده نموده و هم اراده ننموده، جمع بین نقیضین و محال می‌باشد. پاسخ: شهید صدر(ره) می‌فرماید: این سخن مستشکل ناشی از عدم تفکیک وی بین مقام جعل و مقام مجعول می‌باشد و این سخن در مورد مرحله جعل صحیح است؛ اما همان‌طور که بیان شد مجعول می‌تواند منوط و متوقف بر تحقق خارجی برخی از قیود و شروط باشد؛ لذا وقتی که می‌گوییم فلان حکم مشروط است، یعنی فعلیت آن مشروط می‌باشد، نه اصل جعل آن.

تطبیق

و علی هذا الأساس^۱ نعرف ان الحكم المشروط ممكن، و نغنی بالحکم المشروط: ان^۲ یكون تحقق الحکم^۳ منوطا بتحقيق بعض القيود خارجا فلا وجود له قبلها،

بر این اساس، بر ما آشکار می‌شود که حکم مشروط ممکن است. مقصود ما از حکم مشروط آن است که تحقق حکم (یعنی حکم مجعول) به تحقق خارجی برخی قیود منوط باشد و قبل از تحقق آن قیود هیچ‌گونه وجودی (و فعلیتی) برای حکم نباشد.

فقد عرفنا أن المجعول يمكن أن يكون مشروطا، سواء كان حكما تكليفيا كالوجوب و الحرمة، أو وضعيا كالملكیة و الزوجية.

^۱ یعنی: بر اساس تمیز بین جعل و مجعول.

^۲ تأویل به مصدر رفته و مفعول نغنی می‌باشد.

^۳ یعنی: فعلیت حکم.

پس دانستیم که مجعول می‌تواند مشروط باشد، چه حکم تکلیفی، مانند وجوب و حرمت باشد و چه حکم وضعی، مانند ملکیت و زوجیت (مثلاً مولا می‌گوید: اگر میان این مرد و زن عقد صحیح عربی انشا شد، زوجیت حاصل می‌گردد و یا اگر پدر فوت کرد پسر مالک اموال اوست).

و بذلک^۱ یندفع ما قد یقال^۲: من ان الحکم المشروط غیر معقول، لأن^۳ الحکم فعل للمولی، و هذا الفعل یصدر و یتحقق بمجرد إعمال المولی لحاکمیتة، فأی معنی للحکم المشروط.

بر اساس مطالب فوق، سخن آن‌هایی که گفته‌اند حکم مشروط، غیر معقول است؛ زیرا حکم کردن کار مولا است و این کار به مجرد آن‌که مولا حاکمیت خود را اعمال کند تحقق می‌یابد و دیگر حکم مشروط چه معنایی خواهد داشت.

و وجه الاندفاع ان ما یتحقق کذلک^۴ انما هو الجعل لا المجعول، و الحکم المشروط هو المجعول دائماً.

(این سخن و این اشکال و استدلالی که آورده‌اند با توضیحات گذشته) دفع می‌گردد. علت عدم ورود چنین اشکالی آن است که آن‌چه این‌گونه (یعنی به مجرد اعمال حاکمیت مولا و بدون تعلیق) تحقق می‌یابد، جعل است، نه مجعول. و حکم مشروط (و آن‌چه حالت تعلیقی دارد) همواره مجعول است.

Sco۲:۲۶:۰۲

^۱ مشار الیه: توضیحاتی که در مورد تمیز بین جعل و مجعول و امکان مشروط بودن حکم، بیان شد.

^۲ قائل مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) است؛ اما دلیل ایشان این است که حکم از هیئت فعل و جمله فهمیده می‌شود و هیئت جزئی بوده و قابل تقیید نیست؛ لذا تمام قیود باید به ماده حکم ارجاع داده شوند.

^۳ تعلیل «غیر معقول».

^۴ یعنی به مجرد اعمال حاکمیت از جانب مولا.

چکیده

۱. لحاظ موضوع از جانب شارع برای یک حکم بر دو نحو می‌تواند باشد:
 - الف) موضوع در خارج وجود دارد و حکم برای آن موضوعی که در خارج موجود است جعل می‌شود. این نوع جعل، جعل به نحو «قضیه خارجی» نامیده می‌شود.
 - ب) موضوع، مقدارالوجود فرض می‌شود، اگر چه در زمان جعل آن موضوع، در خارج دارای مصداقی نباشد. این صورت از جعل، «قضیه حقیقه» نامیده می‌شود.
۲. مرحله اعتبار دارای دو مرتبه می‌باشد:
 - الف) مرحله جعل: یعنی نفس جعل حکم، که متوقف بر تحقق خارجی موضوع نیست؛ بلکه فرض و تصور موضوع و قیود آن برای جعل کافی است.
 - ب) مرحله مجعول: یعنی مرحله فعلیت پیدا کردن تکلیف که منوط و متوقف بر تحقق خارجی تمام قیود و شرائطی است که در موضوع فرض شده است.
۳. مراد از حکم مشروط این است که فعلیت و تحقق حکم منوط به تحقق برخی از شروط باشد، به گونه‌ای که قبل از تحقق خارجی قیود، حکم نیز محقق نباشد.
۴. برخی گفته‌اند: حکم مشروط، غیر معقول است؛ زیرا حکم کردن کار مولا است و این کار به مجرد آن‌که مولا حاکمیت خود را اعمال کند، تحقق می‌یابد پس دیگر حکم مشروط چه معنایی خواهد داشت!
۵. پاسخ شهید صدر(ره): سخن کسانی که حکم مشروط را ممکن نمی‌دانند، ناشی از عدم تفکیک ایشان بین مقام جعل و مقام مجعول می‌باشد. این سخن در مرحله جعل صحیح است، اما همان‌طور که بیان شد مجعول می‌تواند منوط و متوقف بر تحقق خارجی برخی از قیود و شروط باشد؛ لذا وقتی که می‌گوییم فلان حکم مشروط است، یعنی فعلیت آن مشروط می‌باشد، نه اصل جعل آن.